



کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

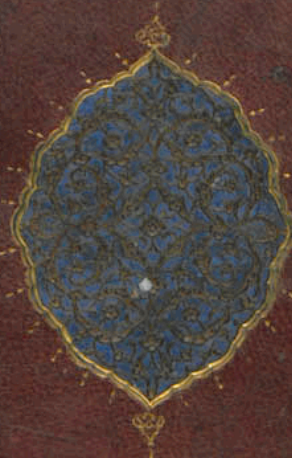
من الشعر الممدوح

شعر
الفقه
العرف
العلم
الملك
السلطان
الملك
السلطان



نفس تجسدت قبه برد

الشيخ الحاج محمد عارف
شيخ صانقاه ورد
ملود در اتر
باري در ملك
نقدندي
محمد



سید القادر المصنف
لله الشكر

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ
لأنه لا اله الا هو
الغني عن العالمين




نقش مجنات و قهقرو برده

عبدالله دین محمد خان
چهار دولت نو گلزار
مقام آفتاب دولت
نوروز دل برین باد
چو دل در جنت نیست
از جانی زانین بر جان باد



کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۰۸۹۴

۱۰۰۹۸-ن

کتابخانه مجلس شورای ملی		 شماره ثبت کتاب ۸۶۵۳۷
کتاب مجلس تصدیقه برده بوضوح نظم عربی و فارسی	مؤلف مولوی	
۱۳۵۸	موضوع	
طبع در سال ۱۳۵۸ - چاپخانه دیندار		

بازدید شد
۱۳۵۸

خطی - فهرست شده
۱۳۵۸۰



در نوبت غرض محمد آقا
۱۲۲۵

وصف السید الحاج محمد خاوند آقا
این الحکام السید محمد آقا داند

بازدید شد
۱۳۸۵

[illegible]

قصص

ایمان الیاب تحلیلت علی عس نقیصه البرید ابو صیریه روح الله من
ظلمه بالیسلم النجیه ولا یسجل الوقت بانیته و فزایه نوایم و استقام
و یزید موایده و تحریکت الفزیه علی مایس نخسها و بذل الواسع فی تحسینا
و تانیسها و لکن مایس نقور فی ازمان بزوال الامن و الامان و تانیس
انقصو فی الحان بن جبر ان لا یحان فبعد سکون النش و حصول المأمن و
انقره دل فی الاکثه السلطانیة قدس امره صاحبها الوقوف فی الاثریه
الایمانیه الی فانیة فلهذا الله ملکنا علیها توجت الی ذلک المرام و قد
سجد الله علی اتمام غلبت سحر نظمی الاثر فی سکت ملک الجواهر فجمت ذلک
شعری انما صری الی شدة انوار و اسرار علی ما قال در شکیبند با جواهر
فانما یصید رقیقه مقبوله و جبریت رقیقه موصوله لعل فکات ثابته
و برکات انوار و حصوله الی الکلمات المدبره من احولها و لعلها فی کثرة
چین حصولها ثم الی کما الله تربت ترکها و جت تحسینا و عشرت تحسینا
و انشرت تانیسها بترجوه و انجم تسلیلا و تقدینا و لکنه فایجت تقدیلا و تقدینا
و انتمت سجد الله و یصلی علی الهی و آتاهم و اولاد فی الشا و شر
میلا و من سور سده احدی و یسببین دشمن بایه و السلام

سلام

نعم تدور علی الاشیاء فیسئل	وكم تروح فی السهل من الجبل
نکتی وکل سئل نکت فی جویس	لولا الهوی لم ترق ویمسح طلل
ولا ارتق لذکر ان العلم	
کزنت منی شایسته کمال کزنت منی شایسته کمال کزنت منی شایسته کمال کزنت منی شایسته کمال	
کزنت منی شایسته کمال کزنت منی شایسته کمال کزنت منی شایسته کمال کزنت منی شایسته کمال	
تحنی مواکفها راجعاً خدیت	
من سل یکبار را بر بخت	تقام ملک من الاتهام وتمد
نکین شکر جا بعد ما شدت	بر عیلت عدول الذم و التهم

تزیل اسرار اسرار و نکت	تبد و نظیر بالاشا رنکت
فانیت لظن شایسته نکت	و اثبت الوجه خطی عمره و نکتی
شلی ابهار علی خدیگ و التهم	
کزنت منی شایسته کمال کزنت منی شایسته کمال کزنت منی شایسته کمال کزنت منی شایسته کمال	
کزنت منی شایسته کمال کزنت منی شایسته کمال کزنت منی شایسته کمال کزنت منی شایسته کمال	
دع کتم نکتی و التهم و التهم	
اجیب سوک ان البصر فو قی	اکینف انفتی و سوتی الشوقی انفتی
نعم سر یطیف من سوی هاتفتی	والجیب یطرف من الذاش بالعلم

ثم عشت وارجمه مغنقة
وقمت في العراء عواصية
يا لايي في الدواغرة في
فلم توم وذا ايس نادرة

منی ایک دلو انصفت تم تم

عزیزت روش را بدوستان از حق
مکنی که از حق عزای کل عمار
ایست و نام ز کجا بر سر آید
عزیزت می بخشد نام و کسب را

۲۰
 این کتاب در سال ۱۰۸۰ هجری قمری
 در شهر تبریز در کتابخانه
 حضرت آقاخان قاجار
 در سال ۱۲۸۰ هجری قمری
 در شهر تبریز

کَمْ لَمَشْنِي لَوْ مَعِيَ عَسِيرٌ مَقْدَرٌ

۱. علمت بانی غفر قس در
 عتک حالی لاسری پیسته
 ۲. بلا نظرت بحالی نظر پیسته
 عن الوشاة ولا دخی پیسته

تو منی و بر پسمانم تر فدا
ان ایضاً بالصبغة
قد شئت لئن التراب جمع
محضتی انصب کن لیت اسمع

انَّ المحبَّ عن العَدَالِ في صمم

مکتب اوست که در زمانه محمد
بودی بی غایت خالص و پاک
در روزگار باطنی توئی
عالمی بویخت و دایره ای کشید

[illegible]

اقتبالت اقبال مقبول بندها قبل

كَيْفَ أَتَى نَصِيحَتَكَ بِأَمْرٍ
وَقَدْ أَعْطَى فِي شَرِّهِ فِي غَدٍ
أَنِ اتَّهَمْتُ نَصِيحَ الشَّيْبِ فِي غَدٍ
وَالشَّيْبُ بَعْدَ نَصِيحِ الشَّيْبِ

فلان لم يثبت في المراسم عند موتها	فلان لم يثبت في المراسم عند موتها
فلان لم يثبت في المراسم عند موتها	فلان لم يثبت في المراسم عند موتها

ان الكعام يقوى شهوة النهم

کتابت در امانی از این کتابت
از تمام این کتابت
بشماره اول است
در این کتابت
تمام کتابت

[illegible]

احفظ نفسك في كل الامور ولا

تساوي في المناحي بيني وعلما
وأنفس كالخيل أن تنهل شربا على
حاسب وراقب لياي وما خلا وما
حب الرضوع وإن تعلمه فيضم

فاجب نما بود جانب تنگیه
فاحلف و عا بود ابدان تنگیه
فاطلب صفا بود ابلان تنگیه
فاحرف صوابا بود اذران تنگیه

ان الهوى ما تولى يصير اسم ويصير

عزف سواقی فی وقت غروب
عزف سواقی فی وقت غروب
عزف سواقی فی وقت غروب
عزف سواقی فی وقت غروب

یادش در کتب محمد زکیه
تاج بادشاهکرام الله تعالی علیه السلام
پیرایه اش که در احوال است
بودی بکسی که نیکویش

قاسا وى فى الايام صايت

و ناپسها و سی فی الاسما رتبا بیته
و زاعما و سی فی الاعمال سیایته
و ناصها و سی فی الاحوال بیایته
و ان سی استخات المری علی شمس

کم آرزت عا و بقلب باطله	کم اجبت طاعت فی الدین باطله
کم جصت خصله لادین فاطمه	کم حسنت لذه لکرمه قاتله
من حیث لم یدران السمع فی الدین	
ای تو من که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که	
ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که	
فائق انوار پس من چه و تو چی	
و ارقی انوار پس من نور و طبع	و ارض الوساط من صبر و من خج
و ارقی الدیاس من ج و د و شج	و ارض الوساط من صبر و من خج

و

و ارض الوساط من صبر و من خج	و ارض الوساط من صبر و من خج
و ارض الوساط من صبر و من خج	و ارض الوساط من صبر و من خج
من حیث لم یدران السمع فی الدین	
ای تو من که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که	
ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که ای تو که	
اطل الکسلو عا و الهیسی بما	
و ارقی الدین و الاسلام ما ارقی	و ارض الوساط من صبر و من خج
و ارض الوساط من صبر و من خج	و ارض الوساط من صبر و من خج

فاندرخدا نمیکند انو حکم	الحدت امر متانی کلا حکما
فلا تجب لهما قتلما استلحا	ولا تطلع منها فحما ولا حکما
وانت تعرف کید الخیم حکم	
ای دای تو را می بینم و از تو می شناسم چون بگویم ای دای تو را می بینم و از تو می شناسم ای دای تو را می بینم و از تو می شناسم	
من ای دوست من صحبت و احاطه ای دوست من صحبت و احاطه ای دوست من صحبت و احاطه	
اصح الخیر والاحوال پی منعل	
اندت فی الوعظ والاعماله	اتلی الشیب و باقرنی الی ابل
استنمراعد من قول بلال	لعد نیست به نسلادی قسم

زلزل

فما و غطت کلم ثم اشترت به	لما تخطت به لما اشترت به
مت کیر شیع و ابدرت	امرکت لیرکن ما ایتمرت به
وما ایتمرت لما قولى لک استقر	
زنیام احسانت من انی استقام زنیام احسانت من انی استقام زنیام احسانت من انی استقام	
نسیم نسیم را که از احوال غافل است نسیم را که از احوال غافل است نسیم را که از احوال غافل است	
و جدت نفسی من لا احوال غافله	
وما جدت من لا احوال غافله	وما تبنت لندا یسر غافله
ولا تزودت قبل الموت غافله	ولم تحسب سوی فخر لم بهم

پدی ای الله کل هستد و ن	علا ای الله کل هستد و ن
سری ای الله سیر کی کون	و علا ای الله کون
پستکون کل عیبر منضم	
راه خا رفت شده هم می باد او را پیش برده و می باد او را پیش برده و می باد	
شب بیدار می ماند شب بیدار می ماند شب بیدار می ماند	
مطلب فی طلب امین فی خلق	
و باث فی طوف علیین می طاق	ساق البینین فی جسر الحق
عاق فی نین فی جنیق و فی خلق	و لم یدانو فی علم و فی کرم

حق ای الله کل هستد و ن	علا ای الله کل هستد و ن
سری ای الله سیر کی کون	و علا ای الله کون
عزفا من الجبر و شفا من الیم	
یکنه از سول خدا می باد یکنه از سول خدا می باد یکنه از سول خدا می باد	
ان سر و ان کبریت از او ان سر و ان کبریت از او ان سر و ان کبریت از او	
و کلمه مع اکابر لست مسم	
و کلمه مع تکبیر کلمه مسم	فسا رون ای بزرگ مسم
و واقون لیدر غدر مسم	من تظلم العلم او من تکلم الکلم

وحي من بعد لا طبع عليه	چكو وچكو وچكو من كمانتي
ايضا شفا چوب سرف	كانا الله لو الكنون في صد
من معني منطيق به وبقسم	
من معني منطيق به وبقسم من معني منطيق به وبقسم من معني منطيق به وبقسم من معني منطيق به وبقسم	
من معني منطيق به وبقسم من معني منطيق به وبقسم من معني منطيق به وبقسم من معني منطيق به وبقسم	
من زار روضه مويها و اعظمه	
فما اجل و ما اعلى و اعظمه	علي حدان ايتي و اعظمه
لا طيب يعدل تر باضم غطره	ملوني انشيق به وبقسم

فما شرت يد كاشح ابجره	له عايب ايجا تر باضم غطره
بدانرايب تشرى يواشره	ابان مولده عن طيب غطره
يا طيب منطيق به وبقسم	
يا طيب منطيق به وبقسم يا طيب منطيق به وبقسم يا طيب منطيق به وبقسم يا طيب منطيق به وبقسم	
يا طيب منطيق به وبقسم يا طيب منطيق به وبقسم يا طيب منطيق به وبقسم يا طيب منطيق به وبقسم	
يا طيب منطيق به وبقسم يا طيب منطيق به وبقسم يا طيب منطيق به وبقسم يا طيب منطيق به وبقسم	
يوم جلا لمدى نور وبقسم	
ليل عدى للعدل وبقسم	قزال و قتم و بقسم
يوم تقدر يسر فيه الزمير	قد اندر و ايجول ابو يسر

والذين يبيعون الايمان والاصوات فاعلمت
والذين يبيعون الايمان والاصوات فاعلمت

والحق نيل من ۷ معنی ومن کلم

سلامت جامع و اینان کجاست
خداوند عالم در حق خود نیست
چون خداوند عالم که کافران را دوست
نموده بود حق را مصلحتی در ظاهر

ماوراء النهر است از نادر کون
 و خصال بسیار و کون
 و نادر کون و خصال بسیار
 و نادر کون و خصال بسیار

لما رأى الله نور الحق كيف وكم

لم يذعنوا الحق ثم فإني وحكم
تجيزوا في ضلال من غيكم
عوا وصموا فاعلان الشايب
يسمع وبارك الله الذي لم يترككم

فأرأى يا ويهم خوفًا وكفًا منفسهم
من قبل ما أنظر إلا حيلًا منفسهم

وسار كالحيتيم خوفًا وبنيهم
من بعد ما أنجب إلا قومًا منفسهم

بأن ينقسم المعوج لم قسم

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تألیف: ...
تصحیح: ...
چاپ: ...

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

وبعد ما قرأوا الآيات من كتب

وبعد ما رأوا الزايات من ثلب	وبعد ما بينوا بالترقى من ثلب
وبعد ما بينوا في الافق من ثلب	منقضة وقع في الارض من ثلب

تصاویر مکتب من فوق مردم	تأبوت شب فی الایح مضطرب
حق بدامن فزق از جسم مضطرب	حقی عدا من طریق الوی منظم
من ایلیا یلین یستوا اثر منظم	
<p>شعر در کمال کمال از تمام شعر در کمال کمال از تمام شعر در کمال کمال از تمام شعر در کمال کمال از تمام</p>	
<p>شعر در کمال کمال از تمام شعر در کمال کمال از تمام شعر در کمال کمال از تمام شعر در کمال کمال از تمام</p>	
تفرقوا فی الدنیا فی پیشتو	
تفرقوا فی الدنیا فی پیشتو	کاشتم ربنا اشل منو پست
کاشتم ربنا ابدال برکت	او عکیر بالحق من راجع پیستی

قد حال نسل من غریب الیما	فبا لیلور له مولا هدهد
والله و الله ما فی راجع پیستی	بند بر بعد پیچ پیچ پیچ
بند بر بعد پیچ پیچ پیچ	
<p>شعر در کمال کمال از تمام شعر در کمال کمال از تمام شعر در کمال کمال از تمام شعر در کمال کمال از تمام</p>	
<p>شعر در کمال کمال از تمام شعر در کمال کمال از تمام شعر در کمال کمال از تمام شعر در کمال کمال از تمام</p>	
پیشتو فی الدنیا فی پیشتو	
فمن تیا بعد طوعا لم یضرب	فما قبل پی الی حق سبب شمن ل
لا یکر الوی من رویا ازل ل	قلبتنی سبب الیما ان لم یتم

تو آه رب التوی من غیبت و توبه	آرا و رویا و اصلاح کالیه
بیا و با لطف من بند وی بوی	فدا کس چمن بلوغ من نبوت
فیس یزید عاشق سلیم	
در این عالم از این غیبت و توبه بود و نبود و اول و آخر و توبه بود و نبود و اول و آخر و توبه بود و نبود و اول و آخر و توبه	
در این عالم از این غیبت و توبه بود و نبود و اول و آخر و توبه بود و نبود و اول و آخر و توبه بود و نبود و اول و آخر و توبه	
فویب به لا غیر شیب	
و قبل تنه یله و ایتھ شیب	و غیر تنه ترن من و شیب
تبارک الله ما و فی بک شیب	ولا یه علی غیب شیب

کم من کج بر طاعت جراته	کم من کج یله عا و راجه
کم از بت پیت انوشی شایسته	کم از رات و جتا بالین شایسته
و اخلقت آریا من یقین الله	
در این عالم از این غیبت و توبه بود و نبود و اول و آخر و توبه بود و نبود و اول و آخر و توبه بود و نبود و اول و آخر و توبه	
در این عالم از این غیبت و توبه بود و نبود و اول و آخر و توبه بود و نبود و اول و آخر و توبه بود و نبود و اول و آخر و توبه	
من لی مع الله وقت بن علوته	
فی غور غار جبر اکا نکلوته	قد برت الله پلضا و صفوته
و ایتھ پیت انوشی شایسته	حق بکت عن فی الاله الدنم

کمان الخلیق پر چون انخلق بس	من الجیب ز من السخ بس
و حال لاله و قد اعطى النج بس	بما رضى عا و اوتعت البطاح بس
نیسا من الیم او یسلا من الیوم	
مسائل فخرشکی و جلالی در	از او و در او و علی و در او
از او و در او و علی و در او	از او و در او و علی و در او
از او و در او و علی و در او	از او و در او و علی و در او
از او و در او و علی و در او	از او و در او و علی و در او
کاهت تویش من الایضام باجته	
یرجون بحسنه تو یا تو نهما جده	لما و علی مد صا را القوم و اجدته
جاءت لدعوته الاشجار حث	یشی الیه علی سابق بلا قسم

راحت

راحت معاش الی انما و است	للا مرأه ایشات بلا مرأه ایشات
بما خلت خطا یا لشری ب	لکنا سطر سطر المکتبت
نوعا من برع الخطیاء یسلم	
از او و در او و علی و در او	از او و در او و علی و در او
از او و در او و علی و در او	از او و در او و علی و در او
از او و در او و علی و در او	از او و در او و علی و در او
از او و در او و علی و در او	از او و در او و علی و در او
فانست فرقیا تون لایرة	
واکمرت زمره یقون یایرة	عم الخوارق فی الایوار و ایزرة
مثل النماة پنهان ساریرة	تفیه و طیس للبحیر

که روایت اعزازت اوله	لهجای بابی رتبه
که کذب و انشقاق است	اقتضا به انشقاق آن
من قبله نسیب به و زده قسم	
در این باب که در این باب در این باب که در این باب در این باب که در این باب	
در این باب که در این باب در این باب که در این باب در این باب که در این باب	
در این باب که در این باب در این باب که در این باب در این باب که در این باب	
در این باب که در این باب در این باب که در این باب در این باب که در این باب	
بیت شمع و لایحه علی العلم	فما اشر الی اسع بلا سام
و ما حوی انوار من خیر کرم	و کل طرف من الکفا عین علم

فما الی اسع انوار من خیر کرم	فما الی اسع انوار من خیر کرم
فما الی اسع انوار من خیر کرم	فما الی اسع انوار من خیر کرم
و تم یقو لون با لاف ر من ارم	
در این باب که در این باب در این باب که در این باب در این باب که در این باب	
در این باب که در این باب در این باب که در این باب در این باب که در این باب	
در این باب که در این باب در این باب که در این باب در این باب که در این باب	
در این باب که در این باب در این باب که در این باب در این باب که در این باب	
در این باب که در این باب در این باب که در این باب در این باب که در این باب	
بیت شمع و لایحه علی العلم	فما الی اسع انوار من خیر کرم
و ما حوی انوار من خیر کرم	و کل طرف من الکفا عین علم

34

34

بشرح رسول الله ص	بشرح رسول الله ص
فائدة ریز و اچیتا و مستطعم	فائدة ریز و اچیتا و مستطعم
ولین قصه قدره فی غیر نظم	
در بیان کرامت ابراهیم	در بیان کرامت ابراهیم
در بیان کرامت اسماعیل	در بیان کرامت اسماعیل
در بیان کرامت یونس	در بیان کرامت یونس
در بیان کرامت عیسی	در بیان کرامت عیسی
در بیان کرامت محمد	در بیان کرامت محمد
فما اعطی بر شیخ اللسان ولا	
علی ذری جوفه در کل بیان	علی ذری جوفه در کل بیان
فما طاول مال المیع پله	فما طاول مال المیع پله
لم یفرغ فی سوی اللیم پله	لم یفرغ فی سوی اللیم پله
ما فی من کرم لا خلاق الیم	ما فی من کرم لا خلاق الیم

علیه نزل ما فی سحر و شیه	علیه نزل ما فی سحر و شیه
اخره فواو ک ما فی الیمین	اخره فواو ک ما فی الیمین
تقدیمه صفه الوصفه بالقدم	
در بیان کرامت ابراهیم	در بیان کرامت ابراهیم
در بیان کرامت اسماعیل	در بیان کرامت اسماعیل
در بیان کرامت یونس	در بیان کرامت یونس
در بیان کرامت عیسی	در بیان کرامت عیسی
در بیان کرامت محمد	در بیان کرامت محمد
جاءت لک کرامات صفات	
قامت تحت زما و امت تشرنا	قامت تحت زما و امت تشرنا
لم یفرغ فی سوی اللیم پله	لم یفرغ فی سوی اللیم پله
ما فی من کرم لا خلاق الیم	ما فی من کرم لا خلاق الیم

انظر الى سور المدثر	الحق قطرة لشر
قائمت على خلافت كل كركرة	وايت لينا فاخت كل كركرة
من النبين فعات ولم تدم	
كبرياي كبرياي زيارتي زيارتي زيارتي زيارتي زيارتي زيارتي	
كبرياي كبرياي زيارتي زيارتي زيارتي زيارتي زيارتي زيارتي	
فاجرت فصا دالدرني عبد	
واحرزت بلقا والعصرني سقم	منزلات فمات من شيب
بجهاست فمات من شيب	لذي شقاق ومانين من حسم

ومن ميا رصافي واک من در	وليس في جسم نوا في عرب
من ميري فوني دل وني تر	ما حوربت خط الا عا دمن حر
اعدي لا عادي اليها طقا السلام	
كبرياي كبرياي زيارتي زيارتي زيارتي زيارتي زيارتي زيارتي	
كبرياي كبرياي زيارتي زيارتي زيارتي زيارتي زيارتي زيارتي	
فلا احبته في قوتي مناهضا	
ولا احبته من طغوي من شيب	سدت فصا جتماعه وي مرا
رقت بلا جتها و عوي معا جتها	روا الحنور بيدالي في عن الحسم

ایمانش حق الهی بحسب من زید	رایات صدق ترقی الروح من
لما یسان کذا السبب فی عدو	لما معان کج الحسب فی عدو
و فوق جو سه فی الخ والتیم	
و ای که کج عارف زید	
ارواح را که در دایره غایت	
از غایت را که در دایره غایت	
در دایره غایت را که در دایره غایت	
در دایره غایت را که در دایره غایت	
علت عن التیم تعدیاً مرابطاً	
پیمت عن الکثر تریها من قبلها	فلا یحب ولا یحیی عسیراً
فلا یحیی ولا یحیی عسیراً	ولا تسم علی الشیء لیسام

لن

پیمت صوت تریها من قبلها	بما تیس من طوی فطنت له
ما تسمیر بریح الروح من قبلها	قوت بهما من قاریها فطنت له
تعدیاً تریها من قبلها	
در دایره غایت را که در دایره غایت	
در دایره غایت را که در دایره غایت	
در دایره غایت را که در دایره غایت	
در دایره غایت را که در دایره غایت	
یا ایها القاری الخ فطنت بهما	
یا ایها القاری الخ فطنت بهما	لازم تلاء و تلاء ان روح تریها
ان تلاء خیر من جسد نالقی	اطاعت جرنلی من روح و تلاء

یا من یروم البوری للصلح بآفته	یرجو الخلیفه یوم الفصل راحت
یا خیر من قبل الصافون راحت	یا خیر من یلم العافون راحت
سید و فوق متون الایق ارحم	
ای کجاست در این طایق شایسته و از این سید در این شایسته ای کجاست در این شایسته و از این سید در این شایسته	
ای کجاست در این شایسته و از این سید در این شایسته ای کجاست در این شایسته و از این سید در این شایسته	
ای کجاست در این شایسته و از این سید در این شایسته ای کجاست در این شایسته و از این سید در این شایسته	
یا من هو الله الشی لمقدر	
یا من هو الله الشی لمقدر	یا من هو الله الشی لمقدر
یا من هو الله الشی لمقدر	یا من هو الله الشی لمقدر
یا من هو الله الشی لمقدر	یا من هو الله الشی لمقدر

کزن

و کین ارقم یا سیدی العظم	شرح ای پان ام بای نم
قد نرت یرا علی سیر با قدم	سرت من حرم ایلا الی جرم
کاسری ابد رنی دلج من العظم	
ای کجاست در این شایسته و از این سید در این شایسته ای کجاست در این شایسته و از این سید در این شایسته	
ای کجاست در این شایسته و از این سید در این شایسته ای کجاست در این شایسته و از این سید در این شایسته	
ای کجاست در این شایسته و از این سید در این شایسته ای کجاست در این شایسته و از این سید در این شایسته	
ای کجاست در این شایسته و از این سید در این شایسته ای کجاست در این شایسته و از این سید در این شایسته	
فرتت علو الی اعلی صله	
و من ساء الی اساءه حربه	و من مقام الی اطله حربه
قطعت ترقی الی ان ثقت فتره	من قاتب توین لم تدرك ولم

ترم

قد بدست تمام الاشياء بها	وقد وصلت تمام الاصطفاة
فما يتكلم جموع الاولياء بها	وقد تكلم جميع الانبياء بها
والرسل قد يمجدونهم على نعمهم	
قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم	
قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم	
قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم	
قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم	
قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم	
وفي طبعي المروج الاتقان هم	فكنت تصدقني لا عني هم
وبت تحترق في سبيل الطبايع هم	في موكب كنت فير صاحب العلم

نور

تموت كل سماء غير مخلص	علوت كل تمام غير مخلص
حتى ان لم تدر ما وبت تخلص	حتى ان لم تدر ما وبت تخلص
من الله تو ولا مرقى فيهم	
قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم	
قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم	
قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم	
قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم	
قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم	
قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم قد استبان ان ربهم	
نصبت كل لوا لا لاشاء	نفت كل ناء لا لفيان
نقصت كل تمام بالاضافه	نوديت بالرفع مثل المعرف

رقاک ربک متی قیرت	ایطاک شوی ریمایه شریک
کیا بخور باصل ای متب	کیا قنور بصل ای پستیر
من الیون و پسر ای کستم	
بدرشت قی از باج پسر بدرشت قی از باج پسر بدرشت قی از باج پسر بدرشت قی از باج پسر	
داری خاکی پسران خاکی داری خاکی پسران خاکی داری خاکی پسران خاکی داری خاکی پسران خاکی	
قدرت کل داریه برادرک	
وزرت کل داریه برادرک	فوت کل کال غیریه برادرک
فوت کل کال غیریه برادرک	وزرت کل کال غیریه برادرک

قن انوار ما اویست من کتب	و علم اسرار ما اعطیت من کتب
و قن الطوار ما اویست من کتب	و قن الطوار ما اویست من کتب
و غنمت دار ما اویست من نعم	
بدرشت قی از باج پسر بدرشت قی از باج پسر بدرشت قی از باج پسر بدرشت قی از باج پسر	
داری خاکی پسران خاکی داری خاکی پسران خاکی داری خاکی پسران خاکی داری خاکی پسران خاکی	
روحی الی روح کی طینین	
فی نفس الی نفسین	فانفسکوا بکرم ان نفسین
بشری نایمیش را لا سلام ان	من انفسیه زکما غیریه برادرک

فیما یرتو فی بشری شفاعت	و یا اشارتو فی یسری علی بقیت
و یا کراته فیما من رفا غیبت	لما دعی مد و ایضا طاعت
با کرم اگر پس کنی اگر طاعت	
در بهر دست بشری در چشمت شاد است صد نور و شاد در کرم اگر ترا شاد است صد نور و شاد در کرم اگر ترا شاد است صد نور و شاد	
چون صفت نامی که در دوزخ در دوزخ است و در دوزخ در دوزخ است و در دوزخ در دوزخ است و در دوزخ	
صاعت هموم الهوی بنا بقیت	
طاعت هموم الهوی را بقیت	لا غایت صد و رالوری اسوات
راعت تلو ب الهوی بنا بقیت	کجا یا بقیت بقیت بقیت بقیت

فیما فی هموم فی کل ملک	و فی المات هم فی کل ملک
بسی تر تر تر تر تر تر تر تر	ما زال مقام هم فی کل ملک
حتی کما با القائل علی و هم	
فیما فی هموم فی کل ملک فیما فی هموم فی کل ملک فیما فی هموم فی کل ملک فیما فی هموم فی کل ملک	
در دست و پای هموم فی کل ملک در دست و پای هموم فی کل ملک در دست و پای هموم فی کل ملک در دست و پای هموم فی کل ملک	
شده و الخرج و کما نوبه یطون	
سد و الخرج و کما نوبه یطون	ر و د و الخراج و کما نوبه یطون
و د و الخراج و کما نوبه یطون	اشلاء شلاء مع العیان و الخراج

حقیت و دولت لایام و بی بیم	حقیت حوت لا علام و بی بیم
حقیت حکم لا انجام و بی بیم	حقیت عدت قدا لا سلام و بی بیم
من بعد و بخت موصوله ارحم	
بشوید و دولت لایام و بی بیم بشوید و عدت قدا لا سلام و بی بیم بشوید و حکم لا انجام و بی بیم بشوید و عدت قدا لا سلام و بی بیم	
موصول از لایام و بی بیم موصول از عدت قدا لا سلام و بی بیم موصول از حکم لا انجام و بی بیم موصول از عدت قدا لا سلام و بی بیم	
میسویر و ایام من احب الی	
منسوبه سرمدانی انب الی	موصول از لایام و بی بیم
موصوله ارحم و بی بیم	منسوبه سرمدانی انب الی

هم الرجال طوان کنت نا و بیم	رایت سایه هم چو آفتاب و بیم
هم القصور و بیس الدرب و بیم	هم الجبال و بیس غم و بیم
نا و رای غم و بیس کل عظم	
هم الرجال طوان کنت نا و بیم هم القصور و بیس الدرب و بیم هم الجبال و بیس غم و بیم هم القصور و بیس الدرب و بیم	
هم الرجال طوان کنت نا و بیم هم القصور و بیس الدرب و بیم هم الجبال و بیس غم و بیم هم القصور و بیس الدرب و بیم	
سل المطارح و المرقی جسم عدو	
فصل بولی و سل سلا و سل سلا	و سل تبوکا و ابوا هم سل سلا
و سل خینا و پس بد را و سل خینا	فصل کم خفت هم ادنی من اقم

المطری فی البیض سودا ایشا اجمدت	المطری فی البیض حرا اجمدت
المطری فی البیض سودا اجمدت و	المطری فی البیض حرا اجمدت و
من العدی کل پسو و من اللهم	
ان کائنات من نور و نور من نور ان کائنات من نور و نور من نور ان کائنات من نور و نور من نور ان کائنات من نور و نور من نور	
والکتابین بشیر الخط ما برکت	
والکتابین بشیر الخط ما برکت	والکتابین بشیر الخط ما برکت
والکتابین بشیر الخط ما برکت	والکتابین بشیر الخط ما برکت

بالی الخراج لم تشرنی بجزر نعم	حالی الخراج لم تشرنی بجزر نعم
راکی الخراج لم مولی میسر نعم	ساکی الخراج لم مولی میسر نعم
والور ویتنا زبا پسیمان السلم	
ان کائنات من نور و نور من نور ان کائنات من نور و نور من نور ان کائنات من نور و نور من نور ان کائنات من نور و نور من نور	
والکتابین بشیر الخط ما برکت	
والکتابین بشیر الخط ما برکت	والکتابین بشیر الخط ما برکت
والکتابین بشیر الخط ما برکت	والکتابین بشیر الخط ما برکت

آقای بستانک ایلیا الکتبی	و جابر عده و کتب التصوی با کتب
ارجو تحرک فی المولی شهاب کتب	و ان یزین رسول الله با کتب
اذا لکرم کلک با تم ششم	
<p>آورد و در توار بستانک ایلیا و در مایه لطف شهاب کتب و در کتب شهاب کتب و در کتب شهاب کتب</p>	
<p>ای بستانک ایلیا الکتبی و در مایه لطف شهاب کتب و در کتب شهاب کتب و در کتب شهاب کتب</p>	
اگر بستانک ایلیا الکتبی	
فکرک شهاب کتب	و کتب شهاب کتب
فان بن جو کماله نیا بستانک	و من علو کتب علم اللوح و العلم

من لیل الجبر اصباح الکتبی	فی روضت الوصل بستانک
من خلق اللطف اقام الجدی	یا نفس لا تظنی من زوال عظمیت
ان الجبار فی الغنم ان کاللم	
<p>ای بستانک ایلیا الکتبی و در مایه لطف شهاب کتب و در کتب شهاب کتب و در کتب شهاب کتب</p>	
<p>ای بستانک ایلیا الکتبی و در مایه لطف شهاب کتب و در کتب شهاب کتب و در کتب شهاب کتب</p>	
انفس عاصیه فاصیب	
فی لیل غایت فاعلم شهاب	من فضل رلی ارجو با فی سر حما
اعل رحمت رلی من تقسیم	تا فی علی جلاله صیان فی التسم

ایک بت ای غیر تمکس	ایک عدت قلب مکس
خدا که مستم را جو پیرس	یار رب تا چهل رب جای نیکس
لیدیک و چهل حسانی غیر مخرم	
برب میزبانک صبح من زرب قبلان تو قلب و زرب من برب که تو پیرس و زرب من زرب که تو پیرس و زرب من	
زرب که تو پیرس و زرب من زرب که تو پیرس و زرب من زرب که تو پیرس و زرب من زرب که تو پیرس و زرب من	
حق ربایی لایع لایست	
واسع و عاری لا تر و بدایت	ارسل لعجب صلا تنک و اید
و اذن لعجب صلا تنک و اید	علی البسی بهل منسل و منجم

و انال

والال لعجب ثم الایمن الی	کل لایست من بی نصرت الی
بار و حوت نجات الدمر و ح	بار و حوت عذابا لایان صا
و اطرب العیس عادی الصل الغم	
لایان و حوت و حوت و حوت لایان و حوت و حوت و حوت لایان و حوت و حوت و حوت لایان و حوت و حوت و حوت	
لایان و حوت و حوت و حوت لایان و حوت و حوت و حوت لایان و حوت و حوت و حوت لایان و حوت و حوت و حوت	
فاعداد رب العالمین علی	
تجسس بر و تواتر و لوی و حوت	تجسس بر و تواتر و لوی و حوت
الحق من خرف الکراکیش الی	ما فی حوت و حوت و حوت و حوت



یارب ما بعد موصولا بعد مته	یارب ما بعد موصولا بعد مته
شرف شفاعی علی سبته	شرف چینی لدا تحقیق سبته
من بعد توفیق طوفی حول الحرم	
سر دانی ای کیم تو قبول شش شریف تو قبول شش سر دانی ای کیم تو قبول شش شریف تو قبول شش	
سر دانی ای کیم تو قبول شش شریف تو قبول شش سر دانی ای کیم تو قبول شش شریف تو قبول شش	
بک افتخار الی نیک خاتمی	
فازم نور قدسک علی مطلق	وانظر بملک فی ذلی وکستی
و انظر بملک فی ذلی وکستی	فازم نور قدسک علی مطلق



